

نارضایتی هزینه فرصت سرکوب را پایین می بینند و به آن تمایل پیدا می کنند و از سوی دیگر، در ساخت اجتماعی غیرمولد، مردم نیز هزینه فرصت برهم زدن نظم را پایین می بینند و به سرعت به سوی ایده های انقلابی و تغییر ساختار حرکت می کنند.

مؤمنی راه حل این وضعیت را استقرار نهادهای مشوق تولید فناوریانه دانست و افزود: «در تاریخ بشر، هیچ عنصری به اندازه تولید فناوریانه نمی تواند منابع انسانی و مادی مردم و حکومت را به این سرزمین گره بزند. وقتی این سرمایه ها گره بخورند، هزینه سرکوب در بالا و هزینه انقلاب در پایین به شدت افزایش می یابد و کشور در مسیر ثبات پایدار قرار می گیرد.»



❖ نقد رشد کمی دانش بنیان ها و مطالبه اثرگذاری توسعه های

وی در بخش پایانی سخنرانی خود، نگاه انتقادی اش را متوجه جریان دانش بنیان در کشور کرد و گفت: اگر از این منظر به فعالیت های دانش بنیان نگاه شود، به جز استثناهای افتخارآمیز، برآیند کلی این جریان نیز در همان چارچوب الگوی سنتی استعماری حرکت می کند؛ یعنی بیشتر فروشنده مواد خام و واردکننده کالاهای ساخته شده هستند. مؤمنی با ارجاع به داده های دهساله ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱، اظهار کرد: تعداد شرکت های دانش بنیان بیش از ۱۳۰ برابر شده و رشدی ۱۲ هزار و ۷۰۰ درصدی داشته است؛ اما اگر این تحول دارای کارکرد توسعه ای بود، باید جهشی در رقابت پذیری کشور مشاهده می شد. وی افزود: در عمل، شاخص رقابت پذیری ایران ۳۰ رتبه سقوط کرده و رابطه مبادله نیز ۳۱ درصد کاهش یافته است.

رئیس مؤسسه دین و اقتصاد، علت این وضعیت را مناسبات رانتی دانست و گفت: «وقتی مناسبات رانتی برقرار باشد، دانش بنیان نشان دادن خود صرفاً انگیزه ای برای کسب رانت می شود. کارنامه و عملکرد واقعی این شرکت ها در تخصیص منابع ارزی، ریالی، زمین و دیگر امتیازها نادیده گرفته می شود و هم غم سیاست گذار صرفاً بالا بردن سهم منابع مالی این مجموعه هاست، بی آنکه بررسی شود این منابع چه ارزش افزوده ای برای کشور ایجاد کرده اند.»

❖ مطالبه از ستفا؛ زبان صادقانه و عالمانه واقعیت

مؤمنی در جمع بندی سخنان خود، وضعیت فعلی را یک «مبارزه تمام عیار» توصیف کرد و گفت: «تا زمانی که فساد پیداد می کند و هزینه فرصت مفت خواری اندک است، تولید فناوریانه هرگز در این سرزمین ریشه دار نخواهد شد. تا این گونه باشد، ما همواره متزلزل، شکننده و آشوب زده خواهیم بود و طمع قدرت های بیرونی را تحریک خواهیم کرد.»

وی با تأکید بر اینکه اصلاح این مسیر از نظر نظری شدنی است، تصریح کرد: برای عملیاتی شدن آن، به اراده سیاسی در سطحی بسیار بالا نیاز است؛ اراده ای که مافیاهای و الیگارش ها را کنار بزند و به سمت حمایت واقعی از تولید مولد حرکت کند.

مؤمنی افزود: شأن مجموعه هایی مانند ستفا باید فراتر از تملق و ظاهر سازی باشد و این مجموعه ها باید زبان صادقانه و عالمانه واقعیت باشند.

وی سخنان خود را با دعایی برای استقامت در این مسیر دشوار به پایان برد و گفت: «ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد که هزینه های ایستادن در این مسیر را پردازیم، از ملامت ملامت کنندگان نهراسیم و با پامردی، حق این شرافت بزرگ و بلوغ کم نظیری که مردم ایران از خود نشان داده اند را ادا کنیم.»

❖ واردات کالای مشابه داخلی و فرصت های شغلی از دست رفته

مؤمنی در ادامه، وضعیت کنونی اقتصاد ایران را مرتبط با همان ریشه های تاریخی دانست و «تسهیل واردات کالاهای قابل تولید در داخل» را فاجعه بارترین رویه سیاست اقتصادی کشور از سال ۱۳۶۸ تا امروز خواند. وی گفت: «ما صنعت صنعت ساز نداریم، اما وقتی با خون دل و سرمایه گذاری عظیم بین نسلی قابلیتی در داخل ایجاد می کنیم، ناگهان با تصمیمات مشکوک اجازه می دهیم کشورهای پیشرفته تر محصولات مشابه خود را وارد کنند و بازار داخلی ما را در اختیار بگیرند.» رئیس مؤسسه دین و اقتصاد با ارائه آماری اظهار کرد: در دهه های

فتح بازارهای منطقه با شاه کلید تجاری سازی فناوری



۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، در برخی سال ها تا ۳۰ میلیارد دلار برای واردات کالاهایی هزینه شد که توان تولید آن ها در داخل کشور وجود داشت. وی افزود: «این یعنی ما عملاً در حال سوزاندن ریشه بنیه تولید فناوریانه خود هستیم و این وضعیت، همکاری غافلانه یا جاهلانه با همان استراتژی فروپاشی بیرونی هاست.»

❖ اشتغال مولد؛ برآیند نظام انگیزشی و سیاست های تولیدی

مؤمنی در بخش دیگری از سخنان خود، اشتغال را یک متغیر سیستمی و گویاترین شاخص طرز عمل نظام اقتصادی دانست؛ زیرا به اعتقاد وی، وضعیت اشتغال، برآیند همه قاعده گذاری ها و سازوکارهای تخصیص منابع را نمایان می کند.

وی با تأکید بر اینکه تقاضا برای شغل، تقاضایی مشتق است، گفت: «با تزریق پول به بازار نمی توان شغل ایجاد کرد. شغل، محصول نهایی یک سیستم انگیزشی سالم است. وقتی ساختار، سرمایه گذاری مولد را بر فعالیت های غیرمولد ترجیح دهد، تقاضا برای شغل مولد نیز به طور طبیعی پدید می آید.»

مؤمنی هشدار داد: مطالعات نشان می دهد به ازای هر یک میلیارد دلار واردات کالای قابل تولید در داخل، بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در کشور از بین می رود.

وی افزود: «ما نیروی متخصص خود را تربیت می کنیم، اما شغلی را که حق اوست، دو دستی تقدیم همان کسانی می کنیم که استکبار جهانی نامیده می شوند.»

این اقتصاددان با اشاره به گزارش های رسمی تیرماه ۱۴۰۵، وضعیت بهره روری را بحرانی توصیف کرد و گفت: میانگین استفاده از ظرفیت های تولید صنعتی در ایران حدود ۳۹ درصد است؛ یعنی نزدیک به دوسوم ظرفیت های نصب شده کشور، به دلیل سیاست های نابخردانه پولی، مالی، ارزی و صنعتی، بلااستفاده باقی مانده است.

وی با انتقاد از آمارسازی های رسمی، تصریح کرد: «وقتی نرخ مشارکت اقتصادی به شکلی بی سابقه سقوط کرده و تعداد سرخوردگان از بازار کار افزایش یافته است، صحبت کردن از نرخ بیکاری هفت و نیم درصدی، تنها نوعی مثلث ظاهر سازی است.»

مؤمنی ادامه داد: «مرکز آمار می گوید نرخ بیکاری ما فراتر از اشتغال کامل است، اما وقتی بررسی می کنیم، می بینیم دوسوم جمعیت در سنین فعالیت، هیچ نقشی در تولید ملی ندارند. این شکاف میان واقعیت و گزارش، خطرناک ترین بخش ماجراست.»

❖ تولید فناوریانه؛ پیونددهنده ثبات و توسعه اقتصادی

وی در تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه، به رابطه معنا دار تولید و ثبات سیاسی نیز پرداخت و گفت: در یک اقتصاد خام فروش، دو نیروی محرکه به طور مستمر ناپایداری سیستمی را بازتولید می کنند: از یک سو حکومت ها به علت بی اعتنایی به تولید، در زمان بروز

نیمه استعماری، دقیقاً همان شرایط بلاتکلیفی است. در این وضعیت، ایران همه هزینه های یک کشور مستقل را می پردازد، اما از ظرفیت های استقلال برای ارتقای بنیه تولیدی خود محروم می ماند. هم زمان، همه هزینه های یک کشور مستعمره را نیز متحمل می شود، اما از مزایای احتمالی این وضعیت هم بی بهره است؛ یعنی هزینه همه گزینه های روی میز را می پردازیم، اما از دستاوردهای هیچ کدام بهره مند نمی شویم.»

مؤمنی برای تشریح دقیق تر این روند، به ماجرای مورگان شوستر پس از انقلاب مشروطیت اشاره کرد و گفت: شوستر که برای اصلاح مالیه ایران به کشور آمده بود، پس از اخراج تحمیلی با فشار روسیه و انگلیس، در کتاب «اختناق ایران» نوشت که پروژه مشترک روس و انگلیس برای «عقیم سازی حکومت ایران»، شگفت آورترین پدیده ای بوده که مشاهده کرده است.

وی در تحلیل این عبارت اظهار کرد: حکومت زمانی عقیم می شود که خود را بلاتکلیف و بی برنامه بداند؛ یعنی فاقد ایدئولوژی پیش برنده و آرمان های توسعه گرا باشد. این استاد اقتصاد، غایت چنین پروژه ای را باقی نگه داشتن ایران در الگوی سنتی استعماری تقسیم کار جهانی دانست؛ الگویی که در آن کشور هدف، واردکننده کالاهای ساخته شده و صادرکننده مواد خام است. مؤمنی هشدار داد: «اگر در نظام حکمرانی و نظام علم و فناوری، بلوغ و شعور کافی وجود نداشته باشد، کشور اسیر این ظاهر سازی ها می شود و از هدف بنیادی درهم شکستن موازنه شوم غافل می ماند؛ موازنه ای که ما را در خام فروشی محبوس می کند و مانع از خلق ارزش افزوده و محصولات جدید می شود.»

❖ خام فروشی و دلالی؛ موانع تاریخی خلق ارزش افزوده

وی در بخش دیگری از سخنان خود، به شیوه های استعمار برای ازصرفه انداختن تولید در ایران پرداخت و با اشاره به آثار چارلز عیسوی گفت: برای درک اینکه چگونه تولید در ایران عقیم شد، باید به کتاب های «تاریخ اقتصادی ایران؛ ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰» و «تاریخ اقتصادی خاور میانه و شمال آفریقا؛ ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰» مراجعه کرد.

مؤمنی با نقل قولی از عیسوی گفت: در ساختار اقتصادی مورد اشاره، افراد عموماً به گونه ای رفتار می کردند که گویی همگی مادرزاد دلال به دنیا آمده اند. وی افزود: سلطه فرهنگ دلالی، امکان بقای افراد را بدون برخورداری از قابلیت های تولیدی فراهم می کند و این به معنای استمرار حق ماندن حکومت و استمرار فقیر ماندن جامعه است؛ زیرا همه ظرفیت های انسانی و مادی کشور، به جای درگیری در فرایندهای تولیدی، صرف خام فروشی و دلالی واردات می شود.

وی به یافته ای از عیسوی اشاره کرد و گفت: در همه اقلام مبادلاتی ایران، یک عنصر ثابت وجود دارد و آن رابطه نزولی مبادله یا «Terms of Trade Deterioration» است؛ به این معنا که ایران دائماً برای صادرات خود بهای کمتر و برای واردات خود بهای بیشتری می پردازد. مؤمنی سپس این پرسش را مطرح کرد که چرا با وجود این رابطه زیان بار، استعمارگران بر کشت برخی اقلام در ایران اصرار داشتند و پاسخ آن را در سه استثنا، یعنی تریاک، شراب و فرش دانست.

وی توضیح داد: استعمارگران در مورد این سه قلم آگاهانه بهای بیشتری پرداخت می کردند تا منابع انسانی و مادی ایران، به جای محصولات صنعتی، درگیر تولید این اقلام باقی بماند.

این استاد دانشگاه به تغییر کاربری زمین های کشاورزی در اواسط قرن نوزدهم اشاره کرد و گفت: در سال ۱۸۲۰، ایران حتی برای نیازهای دارویی خود واردکننده تریاک بود، اما در سال ۱۸۵۰ به صادرکننده اصلی تبدیل شد. به گفته وی، ساختار انگیزشی به گونه ای طراحی شده بود که کشاورزان زمین های غلات و حبوبات را زیر کشت تریاک ببرند، زیرا در آمد آن سه برابر محصولات استراتژیک غذایی بود.

مؤمنی افزود: نتیجه این انتخاب اقتصادی که در ظاهر عقلانی اما در باطن استعماری بود، وقوع بی سابقه ترین قحطی های تاریخ ایران در دهه ۱۸۷۰ بود.

وی با تعمیم این نگاه به قرن بیستم، به خاطرات محمد یگانه، از رجال پاکدست دوره پهلوی، اشاره کرد و گفت: حتی در آن دوره نیز آمریکایی ها به شدت با ایجاد کارخانه های استراتژیک مانند ذوب آهن مخالف بودند و زمانی که از اراده ایران برای ایجاد آن آگاه شدند، کوشیدند خروجی کارخانه را به سمت صنعت ساختمان، یعنی مصرف غیرمولد، منحرف کنند تا کارایی آن در توسعه صنعتی خنثی شود.